

# اقلیتها و تبعیض

ج. ۱۰. م. ورستر، فیلیپ پرل موتر، سینگ بازیل و...

ترجمه محمود روغنی



قصیده سرا



قصیده سرا

اقلیتها و تبعیض

ج. ۱. م. ورستر، فیلیپ پرل موتر، سینگ بازیل و...

ترجمه محمود روغنی

طرح جلد: پرویز بیانی

نظارت فنی: نقی سیف

آماده‌سازی و نظارت بر چاپ: انتشارات قصیده سرا

چاپ اول: ۱۳۸۴

چاپ: سحاب

تعداد: ۱۵۰۰ نسخه

حق چاپ محفوظ است.

۲۴۰۰ تومان

تلفن: ۷۷۵۳۲۴۲۵ - ۷۷۵۳۰۳۵۳

صندوق پستی ۶۳۵۴ - ۱۵۸۷۵

پست الکترونیک: [ghasidehsara@hotmail.com](mailto:ghasidehsara@hotmail.com)

اقلیتها و تبعیض (مجموعه مقالات) / ترجمه محمود روغنی. -

تهران: قصیده سرا، ۱۳۸۴.

۱۷۶ ص. - (جامعه‌شناسی؛ ۶)

ISBN: 964-8618-39-9: ریال ۲۴۰۰۰

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا.

۱. اقلیتها - وضع حقوقی و قوانین - مقاله‌ها و خطابه‌ها.

۲. اقلیتها - فعالیتهای سیاسی - مقاله‌ها و خطابه‌ها. ۳. تبعیض

نژادی - مقاله‌ها و خطابه‌ها. الف. روغنی، محمود.

۳۴۶/۰۱۳

کتابخانه ملی ایران

۸۴-۱۷۰۰۷

فهرست

پیشگفتار مترجم ..... ۷

فصل اول: طرح حقوق اقلیتها

حقوق اقلیتها در دولتهای قانون‌سالار ..... ۱۳

توسعه سیاسی نظریه حقوق اقلیتها ..... ۱۶

حمایت از حقوق اقلیتها در ساختارهای جدید دولتهای قانون‌سالار ... ۱۸

حقوق اقلیتها و روند سیاسی ..... ۱۸

احقاق حقوق اقلیتها از طریق تصویب لوایح قانونی ..... ۱۹

حساسیت عموم درباره اقلیتها ..... ۲۳

اقلیتها و تبعیض ..... ۲۴

اقلیت علیه اقلیت ..... ۲۴

رفتار تبعیض‌آمیز گروههای اقلیت علیه گروههای اکثریت ..... ۲۹

پیشداوری در بین اقلیتها ..... ۳۳

مؤخره ..... ۳۸

پاسخ جوامع لیبرال دموکرات به درخواستهای حقوقی گروههای اقلیت ..... ۴۰

پیشگفتار ..... ۴۱

چگونگی پیروزی لیبرالیسم غیرمذهبی بر یک سنت فرهنگی ..... ۴۲

رویداد روسری ..... ۴۴

فصل دوم: تجربیات

۹۷	ناسیونالیسم را جدی بگیریم
۱۰۱	الگوهای فدرالیسم در کانادا
۱۰۲	به رسمیت شناخته شدن به عنوان یک ملت
۱۰۵	ملیتهای و ایالتها
۱۰۹	نوید فدرالیسم
۱۱۱	فدرالیسم منطقه‌ای
۱۱۴	فدرالیسم چندملیتی
۱۱۸	گفت‌وگوها بر سر ناموزونی قدرت
۱۲۱	خودگردانی بومیان سرخپوست
۱۲۴	نتیجه‌گیری
۱۲۶	درگیریهای قومی، فدرالیسم و دموکراسی در هند
۱۲۶	گستره قومی در هند
۱۲۸	بالقوه‌گی زدوخوردها و تمدید آنها
۱۳۱	دینامیکهای توسعه
۱۳۳	فدرالیسم
۱۴۱	سیاستهای دموکراتیک
۱۴۴	قومیت و طبقه در مالزی
۱۴۵	تاریخچه
۱۴۵	جنگ جهانی دوم
۱۴۶	درگیریهای پس از استقلال
۱۴۸	حالت اضطراری سالهای ۶۰-۱۹۴۸
۱۵۰	سیاستهای پس از استقلال در سالهای ۶۳-۱۹۵۷
۱۵۱	تشکیل مالزی
۱۵۲	پافشاری بر ناسیونالیسم مالایا
۱۵۴	برنامه نوین اقتصادی و غیرمالایاییها
۱۵۴	سالهای ۱۹۹۰ و رؤیای ۲۰۲۰
۱۵۶	آخرین سال نخست‌وزیری ماهاتیر
۱۵۷	نتیجه

۵۲	مقایسه دو برخورد به رویدادی مشابه
۵۴	گفتاری درباره فرد، گروه و حقوق بشر
۵۵	لیبرالیسم و حقوق اقلیتها
۵۸	هویت فرهنگی و به رسمیت شناخته شدن
۶۱	تنوع‌گرایی فرهنگی و رفاه
۶۳	باورهای منتقدان سیاستهای تنوع‌گرایی فرهنگی
۶۳	۱- مهمه بی حاصل
۶۴	۲- سست شدن همبستگی
۶۴	۳- تشخیص نادرست
۷۰	آزمون گلایه‌ها
۷۱	اقلیتهای مهاجر
۷۳	اقلیتهای ملی
۷۶	سیاستهای تنوع‌گرایی فرهنگی و دولت رفاه گستر
۸۱	چندگونگی قومی و فدرالیسم
۸۱	مقدمه
۸۳	راههای نهادی تقسیم قدرت
۸۳	۱- فدرالیسم
۸۵	۲- اداره کشور براساس تقسیمات ایالتی
۸۵	اهداف قانون اساسی
۸۶	دموکراسی به عنوان نظام چاره‌اندیشی
۸۸	به رسمیت شناخته شدن در قانون اساسی
۸۸	نظامهای دولتی
۹۰	نظام انتخاباتی
۹۱	اصول بازدارندگی دولت علیه تبعیض
۹۱	قلمرو حوزه قضایی
۹۲	قوانین بین‌الملل
۹۲	حق تعیین سرنوشت
۹۳	اجرای قانون
۹۳	نتیجه



عضوگیری اتحادیه اروپا و چرخش در سیاستهای اروپای مرکزی در

رابطه با اقلیتها ..... ۱۵۹

مجارستان ..... ۱۶۰

جمهوری چک ..... ۱۶۴

لهستان ..... ۱۶۷

پیوستن به جامعه اروپا و سیاستهای داخلی در رابطه با حقوق اقلیتها .. ۱۷۰

نتیجه ..... ۱۷۱

**پیشگفتار مترجم**

مسائل قومی و چندگونگی فرهنگی از مهمترین موضوعات اجتماعی - سیاسی بیشتر کشورهای جهان در چند دهه اخیر بوده است. در حال حاضر هزاران گروه قومی در کشورهای گوناگون جهان زندگی می‌کنند که دارای فرهنگ، زبان یا آیینهای متفاوت‌اند و از لحاظ جمعیتی در اقلیت‌اند. افزون بر این، به واسطه جنگهای محلی، سرکوبهای داخلی و حتی مسائل اقتصادی و ناروایی‌های طبیعی، هر ساله صدها هزار نفر از مردم جهان از کشوری به کشورهای دیگر مهاجرت می‌کنند و به جمع اقلیتهای مهاجر می‌پیوندند. گرچه مشکلات و مسائل این دو دسته از اقلیتها (ملی و مهاجر) متفاوت است اما هر دو گروه کم‌و بیش با نابردباری نظام حاکم در جامعه ملی یا میزبان، در بسیاری از زمینه‌ها، روبه‌رو هستند. در طی تاریخ در کشورهای مختلف، حقوق ابتدایی اقلیتهای ملی از جمله آموزش به زبان مادری و اجرای مراسم مذهبی و غیره تحت عناوین مختلف از جمله حفظ وحدت و یکپارچگی ملی پایمال شده است. دولت‌های حاکم همگام با محدود کردن آزادیهای فردی و اجتماعی کلیه شهروندان، با خواسته‌های اقلیتها نیز مخالفت کرده‌اند. در بسیاری موارد این مخالفتها با کشتار و زندانی کردن افراد با برچسب جدایی طلبی و تفرقه افکنی همراه بوده است. البته برخورد تبعیض آمیز با اقلیتها، در این



گونه جوامع، به رفتار خشن و سرکوب‌گرانه برخی از دولتها خلاصه نمی‌شود بلکه این رویکردها در فرهنگ حاکم این جوامع نهادین شده است و به صورت تحقیر و تمسخر اقلیتها نیز از طریق بیان جوک و لطیفه‌های روزمره حتی در میان روشنفکران فرهنگ حاکم بازتاب می‌یابد. جنبه‌های دیگر تبعیض علیه اقلیتها، عقب‌ماندگی اقتصادی و کمبود زیرساختها و فعالیتهای تولیدی در مناطقی است که اکثریت جمعیت آن را اقلیتهای قومی تشکیل می‌دهند. نتیجه این سیاستها آوارگی اقلیتها در مناطق دیگر و حتی بروز اعتراضات خود به خودی علیه نظام موجود در این کشورها و عمیقتر شدن شکاف میان دست‌اندرکاران و اقلیتهای قومی و بالاخره تشدید گرایشهای جدایی خواهانه خواهد بود.

مشکلات اقلیتهای مهاجر در کشورهای گوناگون در اشکال دیگری نمایان می‌شود. معمولاً قوانین پذیرش مهاجرت در کشورهای مهاجرپذیر و رویکرد نظام حاکم به این پدیده در وضعیت و جایگاه مهاجران در آن جامعه نقش تعیین‌کننده دارد. در برخی از کشورهای غربی که سابقه مهاجرپذیری اندکی دارند، معمولاً نشانه‌های تبعیض در قوانین حاکم و هم در رفتار و رویکرد جامعه نسبت به مهاجران به طور آشکار خودنمایی می‌کند. در برخی دیگر که سابقه طولانی‌تری در مورد مهاجرت دارند، اشکال تبعیض پوشیده‌تر و پیچیده‌تر است. با این حال باید گفت که ابعاد جابه‌جایی جمعیت در سطح جهان چنان گسترده است که خوشبختانه نابرده‌باران را در کشورهای مهاجرپذیر به تدریج به اتخاذ رویکردهایی که با موازین حقوق بشر همخوانی بیشتری دارد، تشویق یا وادار می‌کند.

مقالات حاضر در این کتاب ارزیابی تبعیض علیه اقلیتها را به‌طور کلی از جنبه‌های سیاسی و تا حدودی حقوقی در کشورهای مختلف هدف قرار داده است. فصل اول به طرح مسئله و بازبینی حقوقی و در مواردی ارزیابی رهیافتهای در جهت حل مشکلات اقلیتهای ملی و مهاجر اختصاص

یافته است. در فصل دوم تجربیات چند کشور در این زمینه بررسی شده است. لازم به تذکر است که مقالات حاضر در برخی موارد کوتاه شده است تا با حفظ محتوا، آن دسته از خوانندگان را که از آشنایی کامل با جزئیات شرایط داخلی کشورهای مورد بحث برخوردار نیستند، با مشکل روبه‌رو نسازد.

در اینجا لازم است از همسر مهربانم منیژه مغیثی، به خاطر ویراستاری این کتاب سپاسگزاری کنم.

یہ کہ اس وقت ملک میں جو سیاسی و سماجی صورتحال قائم ہے وہ اس کے لیے ایک سنگین چیلنج ہے۔ حکومت کو اس صورتحال کو مدنظر رکھنا پڑے گا۔

اس کے علاوہ، ملک میں موجود سیاسی جماعتوں کے درمیان اتحاد برپا کرنا ضروری ہے۔ اس کے بغیر ملک کو ترقی حاصل کرنے میں دشواری محسوس ہوگی۔

حکومت کو اس صورتحال کو مدنظر رکھنا پڑے گا اور اس کے لیے مناسب اقدامات اٹھانا ضروری ہے۔ اس کے بغیر ملک کی ترقی ممکن نہیں ہے۔

اس کے علاوہ، ملک میں موجود سماجی مسائل کو حل کرنے کے لیے حکومت کو اس کے لیے مناسب اقدامات اٹھانا ضروری ہے۔ اس کے بغیر ملک کی ترقی ممکن نہیں ہے۔

اس کے علاوہ، ملک میں موجود اقتصادی مسائل کو حل کرنے کے لیے حکومت کو اس کے لیے مناسب اقدامات اٹھانا ضروری ہے۔ اس کے بغیر ملک کی ترقی ممکن نہیں ہے۔

### فصل اول:

### طرح حقوق اقلیتها

### حقوق اقلیتها در دولتهای قانون سالار<sup>۱</sup>

ج. ام. ورستر<sup>۲</sup>

حمایت از اقلیتهای قومی، مذهبی و زبانی یکی از قدیمی‌ترین نگرانی‌های قانونگذاران بین‌الملل بوده است. با این حال نمی‌توان انکار کرد که حقوق اقلیتها در جوامع کثرت‌گرا و نیز جوامع ناهمگن به موضوعی داغ و مهم در بحثهای جاری مربوط به اخلاق مسیحیت تبدیل شده است. دوویلیه به درستی مسئله به روز بودن این موضوع را بدین ترتیب شرح می‌دهد:

«بسیج اقوام و مطالبات حقوقی آنان از جمله مهمترین عوامل اجتماعی‌اند که توسعه سیاستهای ملی، بین‌المللی و قانونی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. کشورهای زیادی در افریقا و اروپای شرقی که از نیمه دوم سالهای ۱۹۸۰ به مرحله دموکراسی پا گذاردند، شاهد کشمکش اقوام و نارضایتی قومی بوده‌اند. در فردای جنگ جهانی

1. "The Rights of Minorities in a Constitutional State." Authors: Vorster, J.M. Source: *Ecumenical Review*; Oct 2000, Vol. 52 Issue 4, p490, 13p ISSN:0013-0796

۲. Vorster, J.M. این نویسنده رئیس مدرسه علوم کلیسایی در دانشگاه پوتچستروم در افریقای جنوبی است.



دوم، پشتیبانی از گروههای اقلیت، کم‌اهمیت یا نادیده گرفته شده زیرا امید یا باور بر این بود که پشتیبانی مناسب از حقوق فردی سرانجام به احقاق حقوق اقلیتها منجر خواهد شد.»

سپس دوویلیه چنین ادامه می‌دهد:

«ملت‌گرایی اقوام که در سالهای اخیر به موضوع روز تبدیل شده است موضوعاتی از قبیل خودگردانی و حقوق بومیان را برجسته کرده است. مهمترین پرسشی که باید پاسخ داد این است که آیا با امواج اخیر دموکراتیزه شدن لازم است که حقوق زبانی، مذهبی یا فرهنگی اقلیتها را نیز در کنار حقوق فردی تک تک آنان محترم شمرد؟... و اگر پاسخ مثبت است گزینه‌های موجود کدامند؟»

در همین رابطه دونیش معتقد است که:

«در سیاست و حقوق بین‌الملل گرایشهای مثبتی مبنی بر دوری جستن از سیاست یکسان کردن اقلیتها با فرهنگ حاکم و نیز حرکت به سوی به رسمیت شناختن تکثر فرهنگی به مثابه هدفی پسندیده مشاهده می‌شود.»

گروه اقلیت، گروهی است با هویت ویژه که در جامعه‌ای که اکثریت‌اش دارای هویت ویژه دیگری است زندگی می‌کنند. به عبارت دیگر گروه اقلیت را می‌توان به عنوان گروهی تعریف کرد که تعداد افرادش از اکثریت حاکم کمتر و جایگاه و قدرت سیاسی‌اش به خاطر مذهب، فرهنگ، روابط اجتماعی، زبان، قومیت و نظریات سیاسی در موقعیت درجه دوم قرار گرفته است. در عوض نظریه معروف «اختلاط جمعیتها با حفظ هویت» راه را برای استقبال از مشارکت اقلیتها در زندگی جامعه باز کرده است.

عوامل زیادی را می‌توان در این تغییرجهت نام برد. اولین عامل آن است که تنها بیست عضو از صد و هشتاد و پنج عضو سازمان ملل را کشورهای با جمعیت یک‌دست تشکیل می‌دهند. دیگران دارای جماعت‌های ناهمگونند که باید به ترتیبی رابطه بین اقلیتها و کل جامعه را اداره کنند. چنین به نظر می‌رسد که اکثر مردم جهان جزء گروه‌هایی هستند که فعالیت فرهنگی یا مذهبی‌شان برخی از قوانین بین‌المللی حقوق بشر را پایمال می‌کنند. امروزه همخوانی میان حقوق بشر و حقوق اقلیتها هرچه بیشتر دیده می‌شود. دومین عامل را می‌توان ایدئولوژیهای جهان‌گشا دانست که در کنار نابردباری مذهبی و قوم‌کشی، سرانجام به محترم شمردن حقوق اقلیتها یاری رساند. در نتیجه این سیاستهای غلط، بسیاری از اقلیتها به شورش نژادپرستی و جنگهای داخلی به منظور تشکیل دولت‌های ملی کشانده شدند (مثال مشخص آن آپارتاید در افریقای جنوبی و گرایش به تشکیل دولت‌های قومی در اروپای شرقی است).

بهترین راهبرد برای پشتیبانی از حقوق اقلیتها پذیرش اصل حق تعیین سرنوشت است که در قوانین بین‌الملل به رسمیت شناخته شده است. اما با توجه به واقعیت‌های فوق پرسشهای جالبی از این قبیل قابل طرح‌اند: آیا اصل چندگونگی قومی می‌تواند در کشورهای گوناگون پذیرفته شود؟ آیا دموکراسی‌های موجود قادر به اداره آن هستند؟ آیا حدود دویست دولت جهان قادرند در حدود دوهزار قوم و ملیت را با حفظ هویت‌شان در خود جای دهند؟ پرسشهای بالا را می‌توان در پرسش زیر خلاصه کرد:

«آیا اقلیتها را باید به رسمیت شناخت و حقوق آنان را در قانون اساسی جوامع ناهمگون تحت حمایت قرار داد؟»

از حیث نظری بحث مرکزی را می‌توان براین اساس بنا نهاد که مفهوم دولت قانون‌سالار که دارای منشور حقوق و آزادی‌هاست، می‌تواند به

عنوان بهترین راه برای پیشگیری از سرکوب اقلیتها به وسیله اکثریت از یک سو و شورش اقلیتها از سوی دیگر به حساب آید.

### توسعه سیاسی نظریه حقوق اقلیتها

برای مدتی طولانی، تاریخ اروپا به طور لاینفکی تحت نفوذ نظریه اجتماعی مسیحیت قرار داشت. نظریه کورپوس کریستی یا نوم تسلط کلیسا بر دولت و تبلیغ مسیحیت به منظور توسعه نفوذ سیاسی را در بر داشت. این موضوع نابردباری دشمنانه‌ای را علیه گروههای غیرمسیحی برانگیخت. به همین علت والکر می‌نویسد: «... فرانکها با زور مسیحیت را بر دشمنان‌شان تحمیل کردند و با احداث کلیساها و صومعه‌ها در سرزمینهای اشغالی به این امر رسمیت بخشیدند...»

این شرایط برخوردهای مطلق‌گرایانه‌ای را در توسعه ملت‌های اروپایی بر جای نهاد که توسعه‌های سیاسی در قرن نوزدهم و بیستم شاهد این مدعا است. اما چنین دیدی از جامعه، در دهه‌های پایانی قرن بیستم کاملاً تغییر کرد. چرخش قدرت از مرکزیت به سوی قدرتهای غیرمتمرکز، به عنصر اصلی طرز فکر سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تبدیل شد. توسعه پسامدرن نیز به این موج نیرو داد. کانون توجه از ساختارهای متمرکز و قدرتمند به واحدهای کوچکتر چرخید و در نتیجه موضوع اقلیتها برجستگی بیشتری پیدا کرد. همزمان، در مباحث حقوق بشر آگاهی از کثرت‌گرایی و حقوق اقلیتها توسعه بیشتری یافت. بنابراین همان طور که کلاسن معتقد است نظریاتی که براساس بندگی گروههای اقلیت در برابر دولت ملت‌های بزرگتر استوار است امروزه ارزش خود را به‌طور کلی از دست داده است.

دلبستگی تازه به حقوق اقلیتها به ویژه در فعالیتهای سازمان ملل در سالهای پس از ۱۹۶۰ شایان توجه است. پیمان بین‌المللی حقوق مدنی و سیاست که در سال ۱۹۶۶ تصویب شد در ماده بیست‌وهفتم بر حقوق اقلیتها چنین تأکید می‌کند:

«حقوق افراد اقلیت در کشورهایی که دارای چندگونگی قومی هستند باید محترم شمرده شود. این جماعتها باید بتوانند از فرهنگ خود لذت برند و در اجرای مراسم مذهبی یا تکلم به زبان مادری آزاد باشند.» این تصمیم با صدور اعلامیه حقوق افراد ملیتها و اقلیتهای قومی - مذهبی و زبانی در جلسه عمومی سازمان ملل در دسامبر سال ۱۹۹۲ تکمیل شد. ماده دوم این اعلامیه بر پایه تصمیم سال ۱۹۶۷ این حقوق را چنین شرح می‌دهد:

- افراد متعلق به ملیتها و اقلیتهای قومی - مذهبی و زبانی (پس از این از آنان به عنوان افراد اقلیتها نام برده می‌شود.) حق دارند از فرهنگ خود لذت برده و آزادانه و بدون دخالت یا تبعیض بدون آنکه ترسی به خود راه دهند در خلوت یا در ملأ عام به اجرای مراسم مذهبی خود و صحبت کردن به زبان مادری بپردازند.

- افراد اقلیتها ذی‌حق‌اند که فعالانه در فعالیتهای فرهنگی، مذهبی، اجتماعی، اقتصادی و زندگی روزمره شرکت کنند.

- افراد اقلیتها مختارند فعالانه در تصمیمات گروهی یا قومی در سطح ملی، هر کجا اقتضا کند، یا در منطقه محل زندگی‌شان حتی به ترتیبی که با قوانین کل کشور ناسازگار باشد، شرکت کنند.

- افراد اقلیتها حق دارند سازمانها و تشکلات خود را به وجود آورند و در آنها عضو شوند.

- افراد اقلیتها مختارند که آزادانه و بدون احساس هر گونه تبعیض با اعضای هم‌قوم یا گروه خود یا اقلیتهای دیگر و حتی با گروههای هم‌زبان و هم‌مذهب در کشورهای دیگر ارتباط برقرار کنند.



مفهوم بالا به یکی از جنبه‌های مهم فعالیت کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل تبدیل شده است. این کمیسیون در حال حاضر حقوق اقلیتها را در تلاشهایش برای توسعه حکومت قانون و دموکراسی در سطح جهان ترویج می‌کند. در نتیجه احترام به حقوق اقلیتها در قوانین اساسی، جایگاه ویژه‌ای در سیاست امروزی پیدا کرده است.

### حمایت از حقوق اقلیتها در ساختارهای جدید دولتهای قانون‌سالار

همان طور که گفته شد حمایت از اقلیتها به یکی از موضوعات مهم و باارزش بحثهای حقوق بشر درآمده است. طبعاً اقلیتها بیش از هر چیز خواستار حفظ دلبستگیهای فرهنگی، زبانی و مذهبی خود هستند و بی‌شک باید از این دلبستگیها حمایت کرد. اما جای پرسش است که بهترین راه برای انجام این کار چیست؟ در پاسخ به این پرسش باید امکانات روند سیاسی در پاسخگویی به این حقوق یا امکان تحقق این حقوق را از راه تصویب لوایح لازم بررسی کرد.

### حقوق اقلیتها و روند سیاسی

تاریخ نیز به خوبی گواه است که دولتهای اقتدارگرا در به رسمیت شناختن حقوق اقلیتها عاجز بوده‌اند. حتی ثابت شده است که در یک نظام سیاسی دموکراتیک، حکومت اکثریت در حمایت از حقوق اقلیتها نارسا و در مواردی زیانبار است. این بدان خاطر است که، هنگامی که اقلیتها چه در دولت اقتدارگرا و چه در نظام دموکراتیک براساس حکومت اکثریت نتوانند قدرت را در دست گیرند، از حقوقشان به طور مؤثر پشتیبانی به عمل نمی‌آید. تجربه جوامع پارلمانی چندفرهنگی افریقا که با روش «همه چیز در اختیار برنده انتخابات» اداره می‌شود، شاهد این مدعا است. این همان مشکلی است که در مرکز اختلافات جاری بر سر توزیع مجدد زمین در «دموکراسی» زیمباوه به چشم می‌خورد. با وجودی که کشاورزان سفید

پوست از حق رأی برخوردارند تعداد ناچیز آنها، امکان مقاومت مؤثر در برابر سوءاستفاده از قدرت را نمی‌دهد. این مثال مؤید نقطه نظر ونارپ است که می‌گوید:

«برای آنکه بتوانیم حکومت اکثریت را به عنوان یک روش تصمیم‌گیری دموکراتیک بپذیریم باید کل نظام دموکراتیک براساس تعیین نماینده و تقسیم قدرتها استوار باشد.» وی می‌افزاید: «حتی اگر حقیقت داشته باشد که منافع اکثریت بر منافع دیگران اولویت دارد عادلانه نیست که دیگران درباره منافع من [اقلیت] تصمیم بگیرند.»

دوینش پیشنهاد می‌کند که به منظور پیشگیری از یکه‌تازی اکثریت و جور و ستم بر اقلیتها نظام تناسبی<sup>۱</sup> به جای نظام اکثریتی از نوع انگلیس برگزیده شود. او معتقد است: «با وجودی که در هیچ کدام از نظامهای موجود تعداد نمایندگان دقیقاً به تناسب آرای رأی‌دهندگان انتخاب نمی‌شوند با این حال این نظام می‌تواند میزان مشارکت را افزایش دهد.» نویسنده پس از ارزیابی تعدادی از نظامهای تناسبی و مقایسه آنها با نظام اکثریتی افریقای جنوبی به این نتیجه می‌رسد که بهتر است نظام انتخاباتی در افریقای جنوبی تصحیح شود.

گرچه انتخابات تناسبی باید از همه جوانب به وسیله محققان بررسی شود اما به جرأت می‌توان گفت که این نظام امکانات مشارکتی بیشتری را در اختیار اقلیتها قرار می‌دهد.

### احقاق حقوق اقلیتها از طریق تصویب لوایح قانونی

نفی حقوق اقلیتها از نظر اصولی امری است نادرست و بالقوه خطر تزلزل را در بر دارد. با توجه به این واقعیت تصویب لوایح قانونی در رابطه با زبان،

۱. proportional representation در نظام تناسبی تعداد نمایندگان هر حزب تا حدودی به تناسب تعداد کل آرای حزب و نه براساس آرای اکثریت هر حزب در حوزه‌های رأی‌گیری محاسبه می‌شود. (مترجم)



فرهنگ، مذهب، آموزش و غیره به منظور حفظ هویت فرهنگی، بهترین وسیله برای حمایت از حقوق اقلیتها و عناصر تشکیل دهنده این گروههاست. در بحثهای جاری حقوق بشر همواره این پرسش پیش می آید که آیا حقوق اساسی گروههای اقلیت می تواند در یک دولت پارلمانی از راه تصویب لوایح حفظ و حمایت شود؟ در این بحثها دو الگو مورد توجه قرار می گیرد: الگوی غیرتبعیضی و الگوی واحد حقوقی<sup>۱</sup>.

در الگوی اول، از فعالیتهای اقتصادی شرکتهایی که به وسیله اقلیتها اداره می شود حمایت به عمل می آید اما در برابر تلاشهایی که برای حفظ هویت آنها به عمل می آید موضعی بی طرفانه اتخاذ می شود. در عوض در الگوی دوم حقوق اساسی اقلیتها در قانون اساسی به رسمیت شناخته شده و پیگیرانه از این حقوق پشتیبانی می شود.

در افریقای جنوبی در بحثهای جاری بر سر حمایت از این حقوق در قانون اساسی، روش دوم از طرف گروههای گوناگون اقلیت پیشنهاد شده است (در برخی بخشها حتی حق جدایی طلبی نیز برای اقلیتها در نظر گرفته شده است). با این حال روش دوم با مسائل بزرگی روبه روست. در این الگو گروه اقلیت باید به عنوان یک فرد حقوقی<sup>۲</sup> دقیقاً تعریف شود. براین اساس باریه پرسشهای زیر را مطرح می کند:

- تعریف حقوقی گروهی که باید مورد حمایت قرار گیرد چیست؟

- حقوق گروه یا گروههای مورد نظر کدام است؟

- این حقوق چگونه تعریف و به رسمیت شناخته شده است؟

- در کدام اعلامیه حقوق بین الملل یا نظام ملی این حقوق

تصریح شده است؟

- چگونه می توان این حقوق را اجرا کرد و چه کسی ناقض آنهاست؟

- رابطه بین حقوق گروهی و فردی چیست و اگر اختلافاتی میان

این دو بروز کرد چگونه باید حل شود؟

- تعهدات گروه اقلیت که از این حقوق برخوردار می شود کدام

است؟

بورمن در جست و جوی تعریف کلمه اقلیت با کیوراتی همصدا شده و

این کلمه را چنین تعریف می کند:

«گروه اقلیت گروهی است که فاقد مواضع قدرت است و تعداد

افرادش از بقیه جمعیت کشور کمتر است. اعضای آن که شهروند

کشورند وابستگی قومی، مذهبی، نژادی و زبانی ویژه ای دارند که از

قومیت، مذهب و زبان دیگران متفاوت است. علاوه بر آن حس

همبستگی به منظور حفظ فرهنگ، سنت، مذهب و زبان در میان

افراد آن حتی به صورت پوشیده وجود دارد.»

تعریف فوق می تواند اقلیتهای مذهبی را در کنار دیگران تحت پوشش

قرار دهد و بنابراین پشتیبانی از حقوق اقلیت مذهبی می تواند در منشور

حقوق اساسی تصریح شود. این موضوعی است لازم زیرا همان طور که

کمیسون حقوق بشر در سال ۲۰۰۰ شاهد بوده است آزار اقلیتهای

مذهبی در واقع به پدیده ای رایج تبدیل شده است. علاوه بر این آزار

پنهانی اقلیتهای مذهبی را نیز می توان در کشورهایی که دولتهایشان بر

برخی گروهها نظارت قانونی دارند، مشاهده کرد.

پشتیبانی از حقوق گروههای زبانی به ویژه به منظور آموزش فرزندان

آنها به زبان مورد علاقه شان به نیازی مبرم تبدیل شده است. در

جامعه هایی که حقوق اقلیتها به رسمیت شناخته شده است آزادی

آموزش مهمترین چالش برای حفظ هویت قومی و درعین حال احترام به

تمامیت ارضی کشور است. استین و وگ من به رسمیت شناختن آموزش

به زبان مادری را به عنوان رهنمود اساسی مسیحیت به حساب می آورند.

«حق آموزش به زبان مادری برای اقلیتها در چندین پیمان و همایش

بین‌المللی از جمله میثاق سازمان ملل علیه تبعیض در آموزش (۱۹۶۰)، به وسیله تشکلهای علمی و فرهنگی (مانند یونسکو) و در میثاق سازمان ملل درباره حقوق کودکان (۱۹۹۰) به رسمیت شناخته شده و مورد حمایت قرار گرفته است.»

حقوق مربوط به زبان مادری را نیز می‌توان به عنوان یک حق اساسی به حساب آورد زیرا گروههای زبانی به راحتی قابل تشخیص‌اند و زبان برای آموزش کودکان اهمیت ویژه‌ای دارد. بنابراین استین و وگمن محق‌اند بگویند که:

«اگر یک گروه اقلیت تحت هر عنوان و وسیله‌ای از جمله عدم پشتیبانی از سوی یک یا چند گروه آموزشی ذی‌نفع، از حق آموزش مؤثر محروم شد آن گروه می‌تواند به این حرکت ناعادلانه تبعیض‌آمیز اعتراض کند.»

به دنبال درخواست فزاینده اقلیتها برای برخورداری از آموزش به زبان مادری، نظامهای آموزشی ویژه‌ای در بسیاری از کشورهای جهان گسترش یافته است. در این مورد می‌توان به مؤسسات آموزشی که با کمک مالی دولت در هلند برای اقلیتها ایجاد شده‌اند اشاره نمود.

مشکلات ناشی از تعریف و اجرای سیاستها زمانی مطرح می‌شود که حقوق اقلیتها و جماعت‌های فرهنگی به خطر می‌افتد. همان‌طور که در بحثهای جاری در افریقای جنوبی در رابطه با تعریف افریقایهای چندنژادی مشاهده شده است تعریف گروههای اقلیت کار ساده‌ای نیست. اما پرسشی که هنوز مطرح است این است که آیا لازم است که از این گروهها به عنوان «گروه» پشتیبانی کرد؟ گروه از افراد تشکیل شده است و آیا تأمین حقوق افراد به پشتیبانی از حقوق گروه نمی‌انجامد؟ از آنجا که حقوق فرهنگی و مذهبی، جنبه گروهی دارد، همان‌طور که در جوامع چندفرهنگی ثابت شده است، احترام به آزادی بیان، مذهب و فرهنگ هر فرد لزوماً به حمایت از حقوق

گروهی آن فرد ختم نمی‌شود. بنابراین در جایی که گروه قومی آشکارا قابل تعریف است یا گروهی به ترتیبی در معرض سرکوب یا تبعیض قرار دارد حمایت مستقیم از حقوق آن گروه امری ضروری است. از این مبحث چنین به نظر می‌رسد که ترکیبی از دو الگوی غیرتبعیضی و واحد حقوقی می‌تواند به بهترین وجه حقوق اقلیتها را تأمین کند.

### حساسیت عموم درباره اقلیتها

منشور حقوق اقلیتها باید در جامعه به عنوان بخشی از مواد حقوق بشر پذیرفته شود در غیر این صورت تصویب قوانین حمایتی به خودی خود آزادی و صلح را همان‌طور که در اسپانیا و بوتسوانا ثابت شد، به دنبال نخواهد داشت. کلیسا از نظر اخلاقی موظف است از حقوق اقلیتها دفاع کند و در جهت حل مشکلات آنها از راه موعظه دولت و غیره گام بردارد. در این رابطه نظر گالا درخور اهمیت است:

«کلیسا باید برای دفاع از اقلیتها که سرکوب می‌شوند و به خاطر ویژگیهای ملی‌شان در موقعیت بی‌دفاعی قرار دارند بپاخیزد. اگر ملتی اقلیتهای قومی و مذهبی خود را دوست بدارد و به آنها توجه کند می‌تواند شادترین آینده را برای همگان فراهم سازد.»

در پایان باید ذکر کرد که اقلیتها نیز باید مسئولانه برخورد کنند. آنها باید فرهنگ خود را پرورش دهند و در حفظ زبان، مذهب و سنتهای خود بدون آنکه به حقوق دیگران تجاوز کنند با افتخار بکوشند. آنان احتمالاً به این نتیجه خواهند رسید که بهترین راه برای به رسمیت شناخته شدن و مورد توجه قرار گرفتن شرکت فعال در توسعه کل جامعه است. اگر گروهی چنین سهمی در ساخت جامعه به عهده گیرد و نقاط قوت و ویژگیهای فرهنگی و قومی خود را بروز دهد هیچ کس قادر به سرکوب و در حاشیه قرار دادن آن گروه نخواهد بود.



تبعیضات را به عنوان یک مشکل اساسی در جامعه آمریکا توصیف کرده است. او استدلال می‌کند که تبعیضات بر اساس نژاد، قومیت و مذهب، به عنوان یک مانع برای پیشرفت و رفاه ملی عمل می‌کند. پرل همچنین به نقش کلیسا در تقویت این تبعیضات اشاره می‌کند و می‌گوید که کلیساها باید در تلاش باشند تا این تبعیضات را برطرف کنند.

### اقلیتها و تبعیض<sup>۱</sup>

نگارنده: فیلیپ پرل موتر<sup>۲</sup>

#### اقلیت علیه اقلیت

در طول تاریخ شاهد یورش، شورش و جنگهای گوناگون میان گروههای مذهبی، قومی، نژادی و ایدئولوژیک در جوامع، مناطق و کشورهای گوناگون بوده‌ایم. برآورد می‌شود که در حدود ۵۰۰۰ گروه قومی در ۱۹۰ کشور زندگی می‌کنند و بنابراین تعجب‌آور نیست که هر از گاهی زدوخوردهای کوچک و بزرگ در گوشه و کنار جهان روی می‌دهد. بین سالهای ۱۹۴۵ و ۱۹۷۰ کشمشکهای قومی ۱۰ میلیون تلفات داشت و از میان صدوهشت رویارویی مسلحانه در بین سالهای ۱۹۸۹ و ۱۹۹۸ صدویک برخورد بین گروههای اقلیت که در همان کشور زندگی می‌کردند، روی داده است. کشمشکهای مزبور در بدترین حالت به کشتارهای دسته‌جمعی، بمباران، قتل و غارت، تجاوز جنسی و نابودی قومی می‌انجامد یا

1. "MINORITY GROUP PREJUDICE." Authors: Perlmutter, Philip, Source: Society, Mar / Apr 2002, Vol. 39 Issue 3, p59, 7p ISSN: 0147- 2011

۲. فیلیپ پرل موتر رئیس پیشین شورای جامعه یهودیان بوستون و نویسنده کتاب میراث نفرت (تاریخ کوتاه پیشداوری قومی، نژادی و مذهبی در آمریکا) است.

تبعیضاتی از قبیل محدودیتهای انتخاباتی، برقراری مالیاتهای اضافی، محرومیت شغلی، تعیین سهمیه برای مدارس، جلوگیری از آموزش زبان محلی، اخراج از منطقه، محدودیت اجرای مراسم مذهبی یا محدودیت جابه‌جایی را علیه اقوام و گروههای اقلیت به دنبال دارد.

امریکا، در مقایسه با کشورهای دیگر نسبتاً عاری از برخوردهای قومی، به ویژه از آغاز قرن بیستم بوده است. اما در زمانهای قبل از آن، پیش و پس از آن که سفیدپوستان به قاره پا گذاشتند، جنگ بین قبایل سرخپوست امری عادی بود. در ابتدای تاریخ امریکا مهاجران انگلیسی، فرانسوی، اسپانیایی، هلندی و سوئدی به‌طور منظم باهم در جنگ و جدال بودند زیرا هر ملتی تنها به هموطنان خود برای تشکیل انگلیس، فرانسه، اسپانیا، هلند یا سوئد نیاز داشت.

در میان ساکنان مهاجرنشین انگلیس نیز، احساسات ضدخارجی و شوینستی به ویژه در میان پروتستانها و کاتولیکها معمولاً به چشم می‌خورد. علاوه‌براین، زدوخورد میان تمام فرقه‌های مسیحی و بومیان سرخپوست، سیاه‌پوست، مکزیکی، یهودی، فراماسون و مورمونها امری عادی بود.

دورنگی در گفتار و کردار هنگامی بروز می‌کند که عده‌ای خواستار آزادی خویش و در بند بودن دیگرانند. این به خوبی در سال ۱۷۴۲ در گفتار وزیر کواکر شنیده می‌شد که می‌گفت: پوریتین‌ها در انگلیس نو، ساکن شدند تا از «آزادی وجدان» برخوردار شوند. آنها کواکرها را زیر آزار و شکنجه قرار دادند و «قانون طلایی بر دیگران همان روا بدار که بر خود روا می‌داری» را فراموش کردند. دورویی، در انقلاب امریکا بیشتر خودنمایی کرد زیرا آزادی فراوانی را برای سفیدپوستان، به قیمت محرومیت زیاد برای سرخپوستان و سیاه‌پوستان، به ارمغان آورد. دورنگی مزبور در جنگ داخلی، ممنوعیت مهاجرت چینیها به امریکا و جنگهای گوناگون علیه سرخپوستان بومی، با خونریزی وحشیانه‌ای به



اوج خود رسید. در تمام قرنهای نوزدهم و بیستم، همان طور که مهاجران به طرف شمال و جنوب کانادا و از سوی اقیانوس آرام و آتلانتیک به قاره امریکا وارد می شدند، امریکاییها به سوی غرب کشور حرکت می کردند و گرایشهای تبعیض آمیز با شدت بیشتری خودنمایی می کرد.

امروزه نیز مانند گذشته تنشهای قومی به طور متناوب میان افراد زاده شده در امریکا و گروههای مهاجر، مانند آنچه میان مشتریان سیاه پوست و مغازه داران کره ای در شهر نیویورک و واشنگتن دی سی و لوس آنجلس، لاتینها و سیاه پوستان مقیم در بروکلین، سرخپوستان شکارچی نهنگ و طرفداران محیط زیست در اروگان، اسپانیایی زبانهای فقیر و سفیدپوستان مرفه در سن تافه، گروههای جوان جنایتکار امریکایی و مکزیکی در گلندیل و کالیفرنیا، مهاجران پورتوریکویی و دمنیکن در پورتوریکو، دانش آموزان دبیرستانی سیاه پوست و لاتین و آلبانیایی در بروکس، امریکاییهای مکزیکی تبار و ویتنامیها در دنور، نوجوانان سیاه پوست یهودی، یونانی، ایتالیایی و فیلیپینی و هندی در میدل سکس کانتی و نیوجرسی و میان لاتینها از یک سو و مهاجران اروپای شرقی از سوی دیگر اتفاق می افتد، در جریان است.

جلوه های تازه تنفر و پیشداوری، به این دلیل در میان اقوام ظاهر شده است که دولت، واقعاً یا در ظاهر، رفتار یکسانی در رابطه با اقوام اقلیت نداشته است. بسیاری از گروهها نه تنها برای به دست آوردن کمکه های دولتی بلکه بر سر آن که چه کسی در طول تاریخ قربانی تبعیض بوده است، رقابت می کنند. مکزیکیها و هابی تیهها، سیاستهای مهاجرت را به واسطه این که به نفع کوباییها، نیکاراگوئه ایها و روسها تنظیم شده است مورد انتقاد قرار می دهند. به همین ترتیب سیاه پوستان معتقدند که دولت، اروپاییها را به مهاجران افریقایی ترجیح می دهد. پدر و مادران کودکان چینی الاصل و سیاه پوست معتقدند که میان آنها و سفیدپوستان در

مدارس نخبگان دولتی در بوستون، تبعیض وجود دارد. کاتولیکها و اوائلیکها به خاطر اظهارات تحقیرآمیز رسانه های گروهی که تنها علیه آنان ابراز شده است، اعتراض دارند. پدر و مادران کودکان مسلمان نیز معتقدند که اگر مدارس در تعطیلات مسیحی و یهودی بسته اند باید برای تعطیلات مذهبی مسلمانان نیز بسته باشند.

معمولاً قربانیان تبعیض از این که علیه دیگران تبعیض روا دارند ممانعتی نمی بینند. به طور مثال از ۸۰۰۰ مورد تبعیض ضد قومیتی یا نژادپرستانه، ۶۶ درصد به وسیله سفیدپوستان، ۱۶ درصد توسط سیاه پوستان، ۴ درصد به وسیله افراد دورگه، ۲ درصد از سوی افرادی از آسیای جنوب شرقی، ۱ درصد توسط سرخپوستان امریکایی و آلاسکایی و ۹ درصد ناشناس گزارش شده است. همچنین براساس نظرخواهی سال ۱۹۹۸ اتحادیه ضد افترا، گرایشهای ضد یهودی در میان سیاه پوستان امریکا (۳۴ درصد) چهار برابر همین گرایشها در میان سفیدپوستان (۹ درصد) بوده است. برخی از رهبران گروه ملت اسلام و حزب یوزپلنگ سیاه نو با گرایشهای افراطی، نه تنها به یهودیان بلکه به سفیدپوستان، کاتولیکها و همجنس گرایان نیز تهمت می زنند.

می توان با اطمینان گفت که تنفر و پیشداوری، گرایشهای ضد خارجی یا ملت گرایی افراطی گروههای اقلیت هرچند قابل توجیه نیست اما از این دیدگاه قابل درک است که آنها مایلند مدارس خود را داشته باشند، با افراد گروه خود ازدواج و معاشرت کنند و مراسم مذهبی مخصوص به خود را بجا آورند. همان طور که یکی از رهبران اقوام سرخپوست در سال ۱۹۹۲ اظهار داشت «ما هیچ گاه یک نظام واقعی آموزش و پرورش نخواهیم داشت مگر آنکه توسط خود ما اداره شود... واقعیت آن است که دانشجویان بومی زمانی که به استادان و کارمندان بومی دسترسی داشته باشند بهتر موفق می شوند.»



فشارهای خانوادگی و دوست به دوست نیز رفتارهای تبعیض آمیز را تقویت می کنند. قبلاً در سال ۱۹۸۷ براساس مطالعه‌ای که در سطح ملی صورت گرفت، دانشجویان دانشگاهی از سوی دوستان خود زیر فشار بودند که با اعضای گروه‌های نژادی دیگر معاشرت نکنند. از این افراد ۳۷ درصد سیاه‌پوست، ۱۹ درصد آسیایی، ۱۵ درصد امریکایی مکزیکی تبار و ۱۳ درصد سفیدپوست بوده‌اند. فشارهای مشابهی در درون زندان نیز از سوی دسته‌های بزهکار سفیدپوست، سیاه‌پوست و لاتین بر اعضای خود به منظور طرد افراد گروه‌های دیگر، به عمل می آید. برخوردهای تبعیض آمیز اقلیتها که در مواردی از برخوردهای اکثریت شدیدتر است صرف نظر از شکل آن معمولاً به تعمیم دادن ختم می شود. مثلاً براساس یک نظرخواهی که در اوایل سال ۱۹۹۰ به وسیله مؤسسه هرس انجام شد:

- ۴۶ درصد اسپانیول‌زبانها، ۴۲ درصد امریکاییهای سیاه‌پوست و تنها ۲۷ درصد سفیدپوستان بر این باورند که آسیاییها در فعالیتهای اقتصادی خود بی دقت، نادرست و گمراه هستند.
- ۶۸ درصد آسیاییها، ۴۹ درصد امریکاییهای سیاه‌پوست و تنها ۵۰ درصد سفیدپوستان معتقدند که اسپانیول‌ها تمایل دارند خانواده‌هایی بزرگتر از آنچه قادر به اداره آن هستند تشکیل دهند.
- ۳۳ درصد اسپانیول‌زبانها، ۲۲ درصد آسیاییها و تنها ۱۲ درصد سفیدپوستان اظهار داشته‌اند که امریکاییهای سیاه‌پوست با وجود داشتن فرصتهای لازم، قادر به پیشرفت نیستند.
- ۵۴ درصد امریکاییهای سیاه‌پوست، ۴۳ درصد اسپانیول‌زبانها، ۳۵ درصد آسیاییها و تنها ۱۲ درصد سفیدپوستان امریکایی بر این باورند که یهودیان پول را به هر چیز دیگر ترجیح می دهند.
- ۴۸ درصد اسپانیول‌زبانها، ۳۹ درصد امریکاییهای سیاه‌پوست، ۳۰

درصد آسیاییها و ۴۱ درصد سفیدان غیرمسلمان ابراز داشته‌اند که دین اسلام از تروریسم دفاع می کند. هسته اصلی تعمیم دادن و فاصله گرفتن برخی از افراد یک گروه از گروه دیگر از این گرایش سرچشمه می گیرد که این افراد در تلاشند که برتری گروه خود را بر دیگران ثابت کنند. در این زمینه هرچه گروه قربانی کوچکتر یا ضعیفتر باشد یا دیرتر به امریکا مهاجرت کرده باشد این عمل راحت تر صورت می گیرد. همان طور که اریک فروم در «تشریح ویرانگری انسانی» ذکر کرده است. گروه هر کس «مدافع شأن، اخلاق، نجابت و حق» است درحالی که گروه دیگران «خیانتکار، ظالم، ستمگر و به طور ساده غیرانسانی» است.

#### رفتار تبعیض آمیز گروه‌های اقلیت علیه گروه‌های اکثریت

گروه‌های اقلیت نه تنها علیه دیگر گروه‌های اقلیت بلکه علیه گروه‌های اکثریت نیز پیشداوری و تنفر نشان می دهند اما با این تفاوت که به خاطر داشتن افراد کمتر و قدرت سیاسی ضعیفتر معمولاً ملایمتر عمل می کنند و تنها به کج اندیشی نسبت به گروه اکثریت یا بدگویی از آنها در خلوت یا در درون گروه خود قانع می شوند.

در بسیاری موارد، پیشداوری و قضاوتهای دور از واقع علیه اکثریت هرچند غیرقابل توجیه اما قابل درک است زیرا این اکثریت بود که تجاوز و کشتار را پیشه کرد و با تحقیر کردن دیگران سنت اقلیت بودن، فال بد زدن و ایجاد خشم و غضب را بنا نهاد. علاوه بر این تا دهه‌های اخیر، تاریخ‌نویسان گروه اکثریت و کتابهای درسی مدارس دولتی، جرایم و خلافکاران گروه حاکم را چه در مورد «کشف» امریکا، خرید لویزیانا و آلاسکا، رفتار با بردگان سیاه‌پوست، تصرف غرب، اشغال هاوایی و چه درباره توقیف امریکاییهای ژاپنی تبار در جنگ جهانی دوم را نادیده گرفتند یا توجیه کردند.

پیشداوریهای گروه اقلیت علیه دیگران می‌تواند از گرایش درونی یک گروه برای حفظ هویت خویش نیز ناشی شود. هرچه گروه اقلیت در راه بقای خویش تلاش بیشتری به خرج دهد حضور گروههای دیگر را به عنوان تهدید بزرگتری که باید برطرف شود، ارزیابی می‌کند. در این رابطه می‌توان به گروههای اولیه مهاجران فرانسوی، هلندی، اسپانیولی و انگلیسی که تنها خواستار توسعه مهاجرنشینهای خویش بودند یا مورمونها و آمیשהا که دهکده‌های خود را با قطع رابطه با «غیرمؤمنان» و دور از دسترس همگان احداث کرده‌اند، نام برد.

از نظر تاریخی اقلیت می‌تواند به اکثریت و برعکس آن تبدیل شود. معمولاً تعداد افراد مهاجم که دست به کشتار، تصرف، استثمار و اداره کردن اکثریت یک جامعه دیگر می‌زنند، ناچیز است. این امر در رابطه با اشغالگران اسپانیولی و پرتغالی در جزایر کاراییب و مکزیک در امریکای جنوبی در قرنهای پانزدهم و شانزدهم، انگلیسیها در هند، استرالیا و امریکای شمالی در قرنهای هفدهم و هجدهم، امریکاییها در غرب و جنوب غربی امریکا، آلاسکا و هاوایی در قرن نوزدهم قابل ذکر است. در تمام این موارد اکثریت بومی این مناطق به وسیله اقلیت سفیدپوست به انقیاد و استعمار کشیده شد.

برعکس اکثریت فارغ‌البال حاکم در سرزمین خود می‌تواند به اقلیت تحت ستمی در خارج از کشور خود تبدیل شود. در این مورد می‌توان به چینیهایی مقیم جنوب شرقی آسیا، هندیها در شمال آفریقا، مسلمانان در هند و بسیاری از اقوام و گروههای مذهبی و نژادی که به امریکا مهاجرت کردند و با انواع و اقسام برجسبهای تحقیرآمیز مانند تانار و غیره که از طرف سفیدپوستان حاکم به آنها نسبت داده می‌شد، نام برد. بدرفتاریهای اکثریت حاکم معمولاً باعث ناامیدی، دشمنی و احساس آسیب‌پذیری در میان اقلیتها می‌گردد یا در لحظات غم و اندوه شدید به مقاومتهای

مسلحانه، ضدحمله، شورش و غیره، مانند حملات بومیان امریکا به مهاجران سفیدپوست، قیام سیاه‌پوستان علیه برده‌داران یا تشکیل دسته‌های مسلح ایرلندی در قرن نوزدهم در نیویورک علیه حملات پروتستانها، منجر می‌شود.

سیاستهای اجتماعی اکثریت نیز اغلب مخالفت و پیشداوری اقلیت را در رابطه با مسائل مربوط به رابطه دولت و کلیسا، قدغن کردن برخی مراسم، قوانین مربوط به تعطیلی یکشنبه‌ها، مدارس انحصاری انگلیسی‌زبان، روابط نژادی، حقوق زنان و سهمیه‌بندی آموزشی و شغلی برمی‌انگیزد. برخی از اقلیتها احساس می‌کنند که سیاستهای اجتماعی فرضاً ملایم اکثریت، به دلیل عدم حساسیت نسبت به مسائل آنها یا تمایل به «نابود کردن» شرایط زندگی گروهی آنها یا تعصب بی‌درنگ اکثریت، در واقع علیه آنها طراحی شده است.

در روابط میان اقلیت و اکثریت، واقعیتها، توهمات و فال بد زندنها درهم می‌آمیزد. به طور مثال بسیاری از کاتولیکها تسلط پروتستانها بر مدارس دولتی، مخالفت با کمکهای دولتی برای مدارس وابسته به کلیسا و حمایت از قدغن کردن برخی مراسم را به عنوان گرایشهای ضدکاتولیکی خالص ارزیابی می‌کنند. تا همین اواخر بسیاری از مهاجران اروپایی و سرخپوستان بومی، ایمان داشتند که سیاست منع تکلم به زبان مادری در مدارس به منظور نابودی فرهنگ آنها طراحی شده است. به همین ترتیب بسیاری از امریکاییهای سیاه‌پوست، لاتینها و زنان، مخالفان قانون «سهمیه‌بندی شغلی و آموزشی» برای گروههای اقلیت را نژادپرست یا حداقل پست‌فطرتان نخبه‌گرا می‌نامند.

بسیاری از مهاجران تازه وارد نیز پیشداوری یا تفری را که با خود به امریکا آورده‌اند یا از محیط تازه کسب کرده‌اند علیه اکثریت به کار می‌برند. از آنجا که بسیاری از آنان برای دستیابی به زندگی بهتر به امریکا



آمده‌اند و در این راه به موفقیت‌های چشمگیری، حتی در برخی موارد بهتر از امریکاییان زاده شده در امریکا، دست یافته‌اند، به تعصبات آنها افزوده است. آنها در مواردی ابراز می‌دارند که «اگر ما موفق شدیم چرا آنها (سفیدها) نمی‌شوند؟»

در حالی که مهاجران از آزادیهای مدنی موجود در امریکا بهره‌مند می‌شوند به راه و رسم زندگی به ویژه در آنجایی که به زندگی فرزندان آنها مربوط می‌شود احترام نمی‌گذارند. چیزی که مینزو درباره مهاجران ویتنامی نوشته است درباره بسیاری از مهاجران کشورهای دیگر نیز صادق است. در حالی که فرزندان مهاجران ویتنامی بیش از حد شیفته فرهنگ امریکایی و جاذبه‌های منفی آن هستند پدر و مادرانشان از فرهنگی سنتی و ارزشهای قدیمی که مانع یکسو شدنشان در جامعه امریکاست، پیروی می‌کنند... آلکسانف نیز می‌نویسد: «پدر و مادران لبنانی نیز از این که فرزندانشان فارغ از محدودیت‌های ارزشی در لبنان، به شیوه کودکان امریکا بار می‌آیند ناراضی‌اند.»

همان طور که قبلاً گفته شد از آنجا که در مواردی افرادی از گروههای اقلیت به خاطر ناپسند شمردن یا تخطی از راه و روش زندگی اکثریت مورد تعدی و تجاوز قرار گرفته‌اند و حتی به قتل رسیده‌اند معمولاً از ابراز احساسات منفی خود نسبت به اکثریت در برابر عموم خودداری می‌ورزند. در عوض بیشتر، اکثریت را از راه داستانهای عامیانه، جوک، فحاشی یا تعمیم بخشیدن، مسخره می‌کنند. مثلاً امریکاییهای سیاه‌پوست به سفیدپوستان لقب «سفیدها»<sup>۱</sup> می‌دهند و غیره.

رهبران برخی از گروههای اقلیت نیز از پیشداوری واقعی اکثریت علیه گروههای اقلیت بهره‌برداری می‌کنند. آنها به هواداران خود تأکید می‌کنند که «باید متحد باشیم!». در جریان انتخابات دست به بی‌اعتبار کردن

اکثریت می‌زنند و به افراد گروه خود اصرار می‌ورزند که به رهبران گروه اقلیت خود رأی دهند. به تازگی یکی از فعالان لاتین شهر نیویورک اظهار داشت که «خودی‌ها بهترند». و اگر دو نامزد انتخاباتی از دو کشور گوناگون اسپانیول‌زبان در رقابت باشند شعار چنین است «مال ما از دیگران بهتر است.»

### پیشداوری در بین اقلیتها

علاوه بر پیشداوریهای میان‌گروهی، شاهد این نوع تعصبات در درون گروهها نیز هستیم. متأسفانه در هر کجای دنیا که باشیم، قوم و خویشی و هم‌خونی مانع قتل پدر، مادر، برادر و فرزند یا ضرب و شتم عضوی از خانواده نیست. حتی معمولاً روابط خانوادگی، این نوع جرایم و جنایات را تسهیل می‌کند. برای مثال در سال ۱۹۹۶ تقریباً ۵۰ درصد قتلها در خانواده‌های امریکایی به وسیله زن و شوهر، ۲۲ درصد شامل فرزندان و ۱۰ درصد در مورد پدران و مادران به وسیله فرزندان آنها صورت گرفته است. تحقیقی که در مورد جنایات نژادی میان سالهای ۱۹۷۲ و ۱۹۹۲ صورت گرفته است نشان می‌دهد که ۸۰ درصد جنایتکاران و قربانیان از یک نژاد بوده‌اند. تحقیق دیگری در سال ۱۹۹۰ نشان می‌دهد که ۹۲ درصد مقتولان سیاه‌پوست و ۶۶ درصد مقتولان سفیدپوست توسط افراد هم‌نژاد خود به قتل رسیده‌اند. با وجودی که پیشداوریهای گروهی در میان گروههای گوناگون متفاوت است اثرات آن به یکسان مهلک و بدیمن است.

مهاجران، بسیاری از اختلافات و تعصبات داخلی خود را نیز به امریکا آورده‌اند و به تعداد آنها افزوده‌اند. به طور نمونه می‌توان از اختلافات میان ایتالیاییهای شمالی و جنوبی، طبقه متوسط و کلبه‌نشینان ایرلندی، باسکهای فرانسوی و اسپانیولی، سیاه‌پوستان تیره‌رنگ و قهوه‌ای، یهودیان اروپای شرقی و غربی، آلمانی نژادهای روسی و بالتیکی و آنهایی

که از استرالیا و آلمان آمده‌اند، طرفداران و مخالفان کویابی کاسترو، چینهای ساکن تایلند و ساکن چین، کمونیستها و ضدکمونیست‌های ویتنامی نام برد. در هر گروه، اقلیت مخالف نظام و اعتقادات حاکم، معمولاً در کشور خود تقبیح، تکفیر، زندانی و در مواردی به قتل می‌رسند یا مجبور به ترک کشور خود می‌شوند. در اینجا نباید چندپارگیهای درونی یهودیان، مسیحیان و مسلمانان را که معمولاً با خشونت همراه است فراموش کرد.

در امریکا تنش بین مهاجران از یک کشور به دلایل گوناگون نیز امری رایج بوده است. از جمله نسلهای قدیمی‌تر، تازه واردان را انسانهای خام و جدیدی‌ها، دیگران را فاسد قلمداد می‌کنند. این امر با واکنشهای گوناگونی در میان مهاجران روبه‌رو شده است. به طور نمونه، مهاجران شمال ایتالیا در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، با آمدن ایتالیاییهای جنوبی به امریکا مخالفت می‌کردند همان‌طور که در قرن نوزدهم یهودیان جنوب و مرکز آلمان مخالف ورود یهودیان اروپای شرقی به این کشور بودند. در زمانهای اخیر مکزیکیهای مقیم در امریکا با ورود مهاجران غیرقانونی مکزیکی مخالف‌اند. همچنین امریکاییهای افغانی تبار به خویشاوندان تازه وارد مذکر خود به دلیل نداشتن «تحصیلات»، بیگانگی فرهنگی و حتی در برخی موارد به دلایل مذهبی یا اخلاقی با دیده تحقیر نگاه می‌کنند.

همواره تعدادی از افراد هر گروه اقلیت چنان شیفته گروه اکثریت می‌شوند که از معاشرت با اعضای گروه خود پرهیز می‌کنند. آنها بدگویی‌های اکثریت درباره گروه خود را باور کرده و نسبت به هم‌گروهان خود احساس نفرت می‌کنند در نتیجه برخی از آنان در تلاش برای مخفی کردن هویت خویش، نام خود را تغییر می‌دهند و اعضای صورت خود را جراحی می‌کنند. رنگ پوست صورت را با لوازم آرایش عوض می‌کنند، به

کلاسهای تغییر لهجه انگلیسی می‌روند و بالاخره با افراد گروههای دیگر ازدواج می‌کنند. دیگران به این گونه افراد القاب تحقیرآمیزی نسبت می‌دهند. چینیهی آنها را «موز» می‌نامند زیرا در بیرون زرد و در داخل سفیدند. مکزیکیها این افراد را «نارگیل» می‌نامند زیرا در بیرون قهوه‌ای و در داخل سفیدند. سرخپوستان این دسته در گروه خود را «سیب» می‌نامند زیرا در بیرون سرخ و در داخل سفیدند. و بالاخره یهودیها، ایتالیاییها و عربها، محترمانه این دسته از هم‌گروهی‌ها را با القاب «عمو جیک»، «عمو جوانی» و «عمو احمد» تحقیر می‌کنند.

در دهه‌های اخیر گسترش حقوق و اجرای برنامه‌های سهمیه‌بندی شغلی و آموزشی به تقویت هویت گروههای اقلیت کمک کرده است. بر پایه این تحولات اگر گروهی به عنوان اقلیت به رسمیت شناخته شود افراد آن، در گرفتن شغل و پذیرش دانشگاهی یا مناقصات دولتی از امتیازاتی برخوردار می‌شوند. این امتیاز اجتماعی خشم و غضب یا رقابت گروههای دیگر را که به دلایلی از آن محرومند، برانگیخته است. مثلاً سودزا بودن امتیاز احداث قمارخانه برای بومیان سرخپوست و نیز موفقیت آنها در کسب زمینهای اجدادی از طریق مراجعه به دادگاهها سبب شده است که افراد بیشتری خود را سرخپوست معرفی کنند و یا اختلافات داخلی قبایل را بر سر آنکه چه کسی سرخپوست واقعی است دامن زند. در اوکلاهاما، سرخپوستان و سیاه‌پوستان بومی بر سر آنکه چه کسی محق دریافت خسارات دولتی است یکدیگر را به نژادپرستی، فرصت‌طلبی و خیانت متهم کرده‌اند. به طور خلاصه اقلیتها نه تنها با پیشداوری و تبعیض گروه اکثریت بلکه با پیشداوری و حتی حسادت و تنفر نادرست گروههای دیگر اقلیت و افراد دورن گروه خود نیز مواجهند. همان‌طور که تشریح علل پیشداوریهای مغرضانه و تبعیض‌آمیز پیچیده است توضیح آنکه چرا قربانیان این پدیده علیه دیگران تبعیض



قائل می‌شوند نیز کار ساده‌ای نیست. این امر تا حدودی به تعریف، درک تبعیض و زمان وقوع آن و این که چه کسی و در چه زمانی آن را تعریف می‌کند بستگی دارد. تبعیض بر خلاف تعاریف قراردادی، پدیده پیچیده‌ای است و با انبوهی از مفاهیم دوپهلوی، غرض‌آلود و حتی غیرمنطقی که به درجات مختلف به عوامل روانی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و تاریخی وابسته است آغشته است. تبعیض با توجه به شرایط می‌تواند عامل، معلول یا هر دو آن باشد و نیز با توجه به مشاهده‌گر می‌تواند نسبت به گذشته تشدید یا تعدیل شده باشد. برای مثال با وجودی که براساس آمار موجود، تبعیض علیه اقلیتهای ساکن در آمریکا در دهه‌های اخیر به ویژه در استخدام، آموزش و غیره کاهش چشمگیری یافته است هنوز تعداد بسیاری از افراد گروههای اقلیت هیچ‌گونه پیشرفتی در این زمینه مشاهده نمی‌کنند و با اشاره به تبعیضات موجود و تعریف تبعیض براساس میل شخصی خود بهبود در این زمینه را منکر می‌شوند.

تا قبل از انقلاب نژادی، معمولاً تبعیض یا پیشداوری به مفهوم رفتار نابرابر یا زشت با انسانها به خاطر نژاد یا ملیت اولیه آنها بود. راه‌حل این مشکل در گروهی اجرای عدالت به ترتیبی بود که با مردم بدون در نظر گرفتن نژاد، مذهب یا کشور اولیه‌شان برخورد شود یا همان‌طور که مارتین لوترکینگ آروز می‌کرد قضاوت درباره مردم براساس شخصیت آنها و نه به خاطر رنگ پوستشان صورت گیرد. اما همان‌طور که به تدریج مقررات و قوانین ضد تبعیض به تصویب رسید و اقلیتهای بومی تا حدودی به جایگاه اجتماعی خود دست یافتند گروههای دیگر از قبیل زنان، همجنس‌گرایان، لاتینها، آسیاییها، ایتالیاییها، سالمندان و ناتوانان جسمی نیز خواستار حقوق اجتماعی خود شدند. اما چنان‌که تجربه نشان داد اقدامات انجام شده در جهت رفع تبعیضا

نارسا بود و نتوانست محرومیتهای اجتماعی برخی گروهها به ویژه سیاه‌پوستان را ترمیم کند. در سال ۱۹۶۳ ویتی‌یانگ تشخیص داد «اگر آمریکا حتی محدودیتهای حقوقی، علمی و پنهانی نژادی را در امور استخدام رفع کند سیاه‌پوستان امریکایی به این زودیها به برابری کامل دست نخواهند یافت.» ده سال بعد جانسون رئیس‌جمهور آمریکا قدم از این فراتر گذاشت و در دانشگاه هاروارد ابراز داشت «ما نه تنها به دنبال برابری در قوانین هستیم بلکه آن را در عمل و نتایج آن نیز جست‌وجو می‌کنیم.

پس از آن، تقاضای حقوق و فرصتهای برابر از سوی گروههای اقلیت جای خود را به درخواست رفتارهای ترجیحی و امتیازی یا سهمیه‌بندی داد. از سوی دیگر دولت رسماً شروع کرد تا جمعیت کشور را به گروههای گوناگون از جمله بومیان امریکایی و آلاسکایی، آسیاییها، ساکنان جزایر اقیانوس آرام، سیاه‌پوستان، سفیدپوستان و اسپانیولها تقسیم کند. براساس این تقسیم‌بندیها و مقررات تازه، برخی از گروههای اقلیت از نظام سهمیه‌بندی در دانشگاهها، استخدام در ادارات و کمکهای دولتی در امر اشتغال و غیره بهره‌مند شدند.

مفهوم تبعیض به ویژه با گزینش سیاست «استقبال از چندگونگی قومی» به مثابه هدفی اجتماعی و نیز تصویب قوانین مربوط به جنایات کینه‌ورزی و غیره دگرگونی بیشتری یافت. براساس این مقررات در صورتی که تعداد دانشجویان غیرسفیدپوست مشغول به تحصیل در یک مؤسسه آموزشی یا کارمندان و کارگران اقلیتهای قومی در یک شرکت یا اداره دولتی متناسب با تعداد کل جمعیت آن گروهها در یک محدوده جغرافیایی یا کل کشور نباشند می‌تواند به عنوان تعصب یا تبعیض از سوی آن مؤسسات علیه آن گروهها تلقی شود. همزمان با آن تبعیض علیه افراد یا برجسب زدن به آنها به خاطر نژاد، زبان، کشور اولیه، ناتوانی



جسمی، شکل ظاهری و وابستگی سیاسی آنها جرم شناخته شد. در حال حاضر اگر مؤسسه‌ها یا کارگران و کارمندان آنها فضایی ایجاد کنند که در آن جوکهای جنسی علیه زنان و جوکهای نژادی و قومی علیه اقلیتها گفته شود، می‌توانند به اتهام «جنایت کینه‌ورزی» تحت تعقیب قرار گیرند. جنبه دیگر پیچیدگی تبعیض، تأثیرات متناقض رشد چندگونگی نژادی، قومی و مذهبی در ترکیب جمعیت است. در حال حاضر تقریباً یک سوم جمعیت امریکا از سیاه‌پوستان، اسپانیولها، آسیاییها و بومیان سرخپوست تشکیل یافته است که نسبت به چند دهه پیش از رشد چشمگیری برخوردار شده است. تأثیر منفی این تغییر آن است که تعداد گروههایی که به طور بالفعل یا بالقوه می‌توانند مورد تبعیض قرار گیرند افزایش یافته است و جنبه مثبت این دگرگونی در آن است که افزایش تنوع قومی سبب ازدواج و خویشاوندی بین گروهی شده است که به نوبه خود می‌تواند تبعیض و تنش را میان گروههای گوناگون کاهش دهد. همان طور که به‌اتریش لویز گفته است: «هر چقدر بیشتر از نظر نژادی مخلوط شویم نسبت به یکدیگر حساستر و مسئولتر خواهیم شد.»

### مؤخره

با وجودی که اقلیتها معمولاً مورد تبعیض واقع شده‌اند خود می‌توانند نسبت به دیگران رفتار تبعیض آمیزی داشته باشند. به‌علاوه پیشداوری و قضاوتهای مغرضانه آنها، همانند اکثریت، می‌تواند منابع و دلایل گوناگونی داشته باشد که به سادگی قابل درمان نیست. البته این حکم بدان مفهوم نیست که قربانیان تبعیض و کسانی که تبعیض روا می‌دارند در گروههای گوناگون جایگاه یکسانی دارند. زیرا از نظر تاریخی برخی از اقلیتها از جمله بومیان سرخپوست، سیاه‌پوستان، مکزیکها و آسیاییهای امریکایی در معرض تبعیض بیشتری نسبت به گروههای دیگر واقع

شده‌اند. همچنین باید اضافه کرد که گناه اقلیت و اکثریت در ارتکاب تبعیض یکسان نیست زیرا اکثریت همواره با استفاده از قدرت حاکم مخربتر بوده و حقوق بیشتری را پایمال کرده است.

بررسی تبعیض از جانب کلیه گروهها (اقلیت و اکثریت) در اینجا به منظور نشان دادن پیچیدگی این مسئله و سرسختی آن در جامعه امریکاست. به‌علاوه هدف تأکید بر این نکته است که اگر خواستار جامعه‌ای یکپارچه و خالی از تبعیض هستیم باید کلیه افراد را بدون در نظر گرفتن نژاد، زبان، جنس، قومیت، مذهب و ناتوانیهای جسمی به یک چشم نگاه کنیم و فرصتهای یکسانی برای همه فراهم سازیم.